مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

عبدالقیوم میرزاده ۲۰۲۲/۱۰/۲۹

زبان دری درازمنهٔ تاریخ

قسمت دوم

همچنان در سال ۱۹۹۶ میلادی کتیبهٔ دیگری ازمنطقهٔ تنگی سفیدک سی کیلو متری غرب مرکز یکاولنگ بدست آمد که بعد ها بنام کتیبهٔ یکاولنگ مشهور گردید. بنابر یادداشت های ویلیام سیمز این کتیبه در سال ۴۹۲ کوشانی یعنی سال ۶۲۹ میلادی نوشته شده است که متن آن از ۱۳ جمله متشکل بوده وچنین نگارش یافته است: **«در این سال پادشاه گزن (غزن) الخیس پسر خراس ، این استوپه را همچون یک آبدهٔ مذهبی در دشت «زمگان» (راغ زمنگان) برپا داشت درآن زمان پادشاهی ترک و عرب (تاجیک)بود پیشکشهای شایستهٔ من مورد قبول افتاد ..... نام این استوپه (زینا لاکا) است.»** در سفرنامه هیون تسینگ زایر چینی هم آمده است که درسال ٦٣٠ م در بامیان بوده آنجا را دارای پادشاه مستقل میداند و از مغاره هایی که راهبان بودایی در آنجا به یسر میبرده اند ، یاد میکند .

بر علاوه سنگ نوشته های سرخ کوتل، رباتک و یکاولنگ اسناد باختری که مجموعهٔ از ۱۵۰ سند تاریخی است هم بزبان اری(اریئو) باختری یا دری نوشته شده که هم اکنون همهٔ این اسناد در موزیم لندن نگهداری میشوند.

نیکولاس ویلیامز سیمزNicholas Sims-Williams استاد شرق شناسی در پوهنتون SOAS لندن در کتاب دو جلدی خویش که همهٔ این یکصدو پنجاه سند تاریخی باختری را در آن گنجانیده است چنین مینگارد: «زبان بلخی از زبانهای میانه شرقی، چندین قرن زبان ساکنان مناطق شمالی افغانستان بوده و به رغم تسلط اسکندرمقدونی و جانشینان او طی دو قرن بر این سرزمین هیچگاه از رونق این زبان کاسته نشده است.» همچنان موصوف در موزیم خاور باستان در ایکەبوکوروی توکیوی جاپان، زیر عنوان "اسناد باختری از افغانستان باستان" بیانیهٔ تاریخی ایراد کرد . که بر بسیاری از پرسشها پاسخ داده و جایگاه زبان آری را که او همنوا با هنینگ ، باختری میخواند برجسته ساخت.

رقیه بهزادی زبان شناس ایرانی هم مینویسد که در دوره یونان باختری یونانیان در باختر اقلیتی بیش نبودند بلکه اکثریت مردم اصلاً آریایی بودند وبه زبان آریانی(اری) سخن میگفتند.

قبل از کشف این سنگ نوشته ها ازعصر کوشانیان و اسناد باختری دانشمندان حوزهٔ انسان شناسی و زبان، زبان قدیمی این خطهٔ باستانی بنام افغانستان را گاهی بنام زبان کوشانی گاهی هم زبان بلخی می نگاشتند ودر سفر نامهٔ هیوان تسانگ چینی(۶۰۲ – ۶۶۴میلادی) بنام زبان تخاری نیز گزارش شده و والتر هینیگ شرق شناس شهیر آلمانی – انگلیسی بنام زبان باختری آنرا ثبت کرده بود. اما

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

کشف این کتیبه ها و اسناد باختری نام اصلی و دقیق این خطه را روشن ساخته و همه زبان شناسان آنرا بنام زبان اری یا اریئو که بمرور زمان با اضافهٔ (د)- اری که مخفف آن دری میباشد. منحیث زبان مردم، زبان رسمی و زبان دولتداری کوشانیان تثبیت کرده و معلوم کرد که کنیشکا و دیوان اش به همین زبان اداره، فرامین و مکاتیب خویش را مینوشته و سکه هایش نیز به همین زبان ممهوربودند. و قبل برآن در زمان امپراطوری پارت ها یا اشکانیان این زبان را پارتی میگفتند و ایرانیان امروزی با سوء استفاده از حاکمیت پنجصد ساله پارت ها برپارس نام این زبان را جعل کرده و پارسی و فارسی مینامند.
اکنون بر علاوهٔ سایر زبان شناسان جهان ویلیام سیمزبا تأکید عقیده دارد که مادر زبانهای هند و اروپایی خاصتاً زبان دری همانا زبان عهد کوشانیان زبان باختری قدیم اری بوده که در این زبان تأثیرات زبانهای سغدی، پامیری و سانسیکریت در آن هویدا است، و همین تأثیرات را در زبان پشتوی امروزی هم دیده میتوانیم. چنانچه در زبان پارتی یا اری (زا) معنی پسر را دارد و در زبان پشتو (زوی) همین افاده را میدهد، (گر) در پارتی معنی کوه را دارد و(غر) در زبان پشتو عین افاده را میرساند یا کلمهٔ ځمکه (پشتو)، زمین (دری)، زمک (اری) عین مفهوم را میرساند.
لازم به تذکر است که با حملات پی در پی اعراب، حملات چنگیز، امپراطوری عثمانیه، امپراطوری روسیه تزاری و دیگران بر پارس، پاری ها بسیاری از سر زمین هاو متصرفات خویش را که در زمان اقتدار ساسانیان تحت تسلط داشتند، از پیکرش جدا گردید. همچنان با تسلط اعراب در فارس زبان فارس را که در آنزمان بقول زبان شناسان ایرانی امروز زبان پهلوی ساسانی نامداشت و بیشتر ماخوذ بود از زبان آرامی و قسماً پارتی البته با رسم الخط آرامی که شعبهٔ از زبانهای سامی میباشد، کاملاً منسوخ اعلام گردید.
در همین اوضاع و احوال چنانکه قبلاً متذکر شدم ناسیونالیست های پارسی در تحت جو ناسیونالیستی آنزمان و افکار سیطره جویانه نام سرزمین باقیماندهٔ شان را که همان پارس، پرشیا، پرژن یا فارس بود ایران ماخوذ از آریا یا آریانا گذاشته و زبان دری را که در کشاکش سیر تاریخ همچنان با قامت رسا زبان مسلط مردمان خطهٔ بزرگی که ازباختر تاشام بود جعل کارانه نامش را زبان فارسی گذاشتند و زبان مسلط خویش اعلام داشتند. با صرف میلیارد ها دالر عواید نفتی به همکاری مشاورین انگلیسی که تفرقه انداز حکومت کن سیاست رسمی شان بود و همخوانی این سیاست با سیاست تسلط جویانهٔ رضاشاه مردمان جهان و منجمله کشورمارا با این جعل تاریخ، سرزمین و زبان چنان تحت تأثیر قرار دادند که تا امروزنه تنها عوام الناس بلکه حتی عدهٔ از درس خواندگان بی خبر از حقایق تاریخی هم گویا به همین باور اند که زبان فارسی در درازمنهٔ تاریخ زبان مردمان پارس و یا فارس بوده است!! در این میان هستند مغرضین نوکرمنش ایرانی مشرب که عمداً معلومات های کذایی در قبال تاریخ منطقه و پیشینهٔ زبان دری را در میان مردم ما پخش کرده و مدنیت وداشته های تاریخی سرزمین ما را به لیلام گذاشته اند. این موضوع بیشترنیزبرمیگردد به بی خبری وسیاست های ضد ملی دولتمداران افغانستان وبصورت کُل نبود تعریف معین از منافع ملی کشور. در حالیکه پیشکسوتان فرهنگ ایران کنونی چون همان سعید نفیسی ناسیونالیست ایرانی، مهرداد بهار، علی اکبردهخدا، ژالهٔ آموزگار، کزازی و دیگران همه متفق القول به این باور هستند که زبان فارسی ایران امروزی عبارت از همان زبان پارتی، اری و یا دری است که در بلخ مسلط بوده است، میباشد. که با مضافاتی از زبان های قدیمی فارس در آن به فارسی امروزی مبدل گشته است.
داریوش آشوری مترجم و زبان شناس ایرانی در اثر خویش تحت عنوان باز اندیشی زبان فارس مینویسد:
زبان فارسی امروزی ایران از خراسان برگرفته شده است. خاصتاً در قرن بیستم، و طی سیاست های سلالهٔ پهلوی ، به زور و به جبر بر سایر زبانهای معمول در پارس تحمیل شد.
همچنان محمدحیدری ملایری دانشمند زبان شناس ایرانی که در رشتهٔ زبان های قدیم باختر و سانسیکریت تحقیقات فراوان کرده است مینویسد:

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په خیر و لولئ

پارسی(پارتی) دری زبانی است که به پارس (فارس عربی) تعلق ندارد،این زبان اصلاً از خراسان بزرگ تاریخی از خاور ایران کنونی برخاسته است... عرب ها برای نابود سازی پهلوی هر چه میتوانستند کردند ...ایرانیان زبان پارسی (پارتی) را که از خراسان بزرگ آمده بود جاگزین پهلوی ساسانی کردند وعرب زبان نشدند. پارسی برخلاف پهلوی زبان کاملاً مستقلی بود.
قابل ذکر پنداشته میشودبنابر سیاست های تسلط جویانهٔ اعراب خاصتاً در عهد اقتدار خلفای اموی که ساحهٔ اقتدار شان از مراکش تا ماوراء النهر گسترش داشت رسم الخط قدیمی زبان دری که عبارت از یونانی پراکریت و خروشتی بود منسوخ قرار داده شد وبا متوطن شدن عرب های مهاجر در سرزمین های ما چون در نواحی زرنج ، هرات ، بادغیس، بلخ وسمنگان در یک دورهٔ انتقالی دو تا سیصد ساله زبان دری بنام زبان دری با الفبای عربی همراه با حروف چ – پ – ژ – گ که در آنزمان ترکان ماوراء النهر آنرا الفبای تاژیک یا تاجک میگفتند جایگاه خویش را در میان مردم، مهاجمان عرب و جامعهٔ جهانی احراز کرد. که نمونه هایی از این رسم الخط عربی همچنان در زمرهٔ اسناد باختری از سمنگان بدست آمده که در کتاب دو جلدی ویلیام سیمز از آنها یادآوری بعمل آمده است.
در دوران اختناق خلفای عباسی کشورما بنابر جد و جهد متفکرین، روشن ضمیران، شعرا، نویسندگان و اهل خبره چون امام ابوحنیفه بن ثابت از شمال کابل ، محمد بن کرام سیستانی موسس مذهب کرامی، ابراهیم محمد باشانی هروی، ابراهیم ادهم صوفی بلخی ، ابو اسحق جوزجانی ، ابو داود سجستانی صاحب سنن معروف ، ابوجعفر منجم بلخی و دیگران کشور و مردم ما توانستند بتدریج بصوب استقلال سیاسی از اعراب نایل آیند.
بقول مؤرخین چون طبری، عتبی، گردیزی، ابوالفضل بیهقی وابو ریحان البیرونی در این زمان مدارس بزرگی در سیستان، بلخ، غزنه و هرات ایجاد گردید که در آنها بر علاوه علوم دینی، ریاضیات، نجوم و طبابت نیز تدریس میگردید. همچنان در این مدارس و خطبه های جمعه ها سعی مبذول میگردید حس میهندوستی و استقلال را در مردم نهادینه سازند و مردم را از ماحول شان آگاه سازند. گرچه اکثر تألیفات و مراسلات این دوران بزبان عربی بود. اما با آنهم خبرگان در تلاش بودند تا هویت، فرهنگ و زبان شان را از گزند حوادث و استعمار عرب در امان نگهدارند. دراین دوران بیشترسعی برآن میشد تا با نیرو های مهاجم عرب و از همه مهمتر سیلی از مهاجرین عرب که تقریباً در سراتاسر کشور ما پراگنده شده بودندبه شیوهٔ مدارا و مصالحه پیش روند. تا سبب اصطکاک های بیشترمیان مردم ، فرهنگ بومی ومهاجمین و فرهنگ جدید نگردد.
در همین حال و احوال درسال ۲۱۹ هجری(۸۴۰ میلادی) حنزلهٔ (حنظلهٔ) بادغیسی نخستین شاعری بود که بزبان دری شعر سرود. به قول عروضی سمرقندی نویسندهٔ چهار مقاله حنزلهٔ بادغیسی دارای دیوان مکملی داشته، اما متأسفانه از دیوانش دیگراثری دردست نیست. نمونهٔ از شعر حنزلهٔ بادغیسی را در این جا می آورم که جو حاکم آنزمان را بازگویی دارد:

مهتری گر به کام شیر در است شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ رو یا روی

در همین حال و احوال پس از حنزلهٔ بادغیسی، رودکی سمرقندی، شهید بلخی، رابعهٔ بلخی، ابو شکور بلخی، دقیقی بلخی و صد ها شاعر، فیلسوف و دانشمند آثارارزشمندی را از خود بجا گذاشتند. تا اینکه بنیان گذار و اولین شاه سلسلهٔ صفاریان یعقوب لیث صفار در ۲۴۷ ه ق(۸۶۱ میلادی) طی فرمانی لغو زبان عربی را در مراسلات دولتی صادر کرده و رعیتش را به ترویج و غنامندی زبان دری ترغیب میکرد.
از همین آوان دانشمندان، شاعران ونخبگان چون ابو علی سینای بلخی، مولانا جلال الدین بلخی، خواجه عبدالله انصاری، ابو الحسن محمد عامری، ابو معشر بلخی، ابن بلخی، ابوالفضل بیهقی،

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولئ

ابوریحان البیرونی، ابونصر محمد فارابی، ابو القاسم فردوسی، سنایی غزنوی، ابوالفضل هروی، عمر خیام، ابی بکرحمد الله مستوفی، ناصر خسرو بلخی، ذکریای رازی و هزاران دیگر برای مدنیت های منطقهٔ ما و رشد و انکشاف زبان دری خدمات ارزشمندی را انجام دادند. پایان

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ